

### حکمت تعدد شرایع در آیه ۴۸ سوره مائده

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ».

راجع به آیه ۴۸ سوره مائده بحث می‌کردیم که آیه منحصر به فرد است در کل قرآن به عنوان محوری و عمق که به طور کامل جهت و حکمت تعدد شرایع را تبیین می‌کند. «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَاجاً»<sup>۱</sup> «شِرْعَةً» و «مِنْهَاجاً» را بحث کردیم. یک چیزی هم صوفیین درست کردند: طریقت که اینها خیال می‌کنند که شرع پوست ظاهر است و طریقت در آن نیست. طریقت را اینها درست کردند که رد کردیم و فرق بین «شِرْعَةً وَ مِنْهَاجاً» را عرض کردیم که «شِرْعَةً» ثقل اکبر است در هر شرعی و «مِنْهَاجاً» ثقل اصغر است در هر شرعی که ثقل اصغر در حاشیه ثقل اکبر، از ثقل اکبر می‌گیرد و به دیگران می‌دهد ضرورتاً در تأویلات و رجحاناً در اشارات و لطائف و بدون هیچ ضرورتی و بدون هیچ رجحانی در نصوص که همگان، کسانی که لغت کتاب وحی را می‌فهمند باید بفهمند و جدیت کنند، خوب دریافت می‌کنند.

---

۱. مائده، آیه ۴۸.

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً»<sup>۱</sup> که دو بُعد داشت عرض کردیم: ۱- اولاً «لو» در اینجا است. «لو» برای استحاله است. استحاله در دو بُعد است: یکی اینکه آیات متعدده‌ای داریم که خداوند اگر اراده تکوینی می‌فرمود تمام مکلفین حتماً به اجبار ایمان می‌آوردند، نه به اختیار. این را رد کردیم.

۲- «لو» دوم که در حاشیه «لو» اول است و استحاله آن از اولی کمتر است، اگر استحاله است، استحاله روی حکمت ابتلاء است، نه حکمت تکلیف. یک حکمت تکلیف داریم و یک حکمت ابتلاء داریم. حکمت تکلیف این است که خداوند، مردمان را بر ایمان اجبار نکند که اینجا تکلیف نباشد و اختیار نباشد. این «لو» اول بود که: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» آیات دیگری هم زیاد داریم.

دوم: حکمت ابتلاء. اگر خداوند مردم را به اختیار خود گذارد که گذارده است، اما فقط یک شریعت که شریعت کامله اسلامیه است از آغاز رسالات تا انجام رسالات الی یوم الدین مقرر می‌فرمود، اختلاف مردم کمتر بود. خدا هم که می‌خواهد اختلاف خیلی کم باشد. «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ \* إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ»<sup>۲</sup> خداوند مکلفان را سرزنش می‌فرماید که اختلاف دارند در جهاتی که موجب تفرق و تمزق آنها است. «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» هم یکی به این جهت است. «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ \* إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ». «لذالك» یعنی از برای رحمت که رحمت در اینجا وحدت است. خداوند برای رحمت وحدت، همگان را آفریده است. منتها در اینکه همگان مخلوق هستند، به اختیار آنها نیست. این رحمت رحمانیه است و در رحمت رحیمیه که وحدت بین مکلفان باشد، این اختیاری است و خداوند به همین غایت و برای همین جهت آنها را آفریده است.

استحاله «لو» در حاشیه استحاله اولی این است که اگر خداوند می‌خواست یک شریعت را برای کل امم می‌آورد. انبیاء حامل همان یک شریعت بودند. امت هم کل مکلفین هر که باشند و هر کجا باشند و هر زمان باشند، امت واحده بود، ولکن حکمت الهیه مقتضی است که: «وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ» برای ابتلاء است. ابتلاء روی ابتلاء است. امتحان روی امتحان است. اصل شریعت ابتلاء است. تناسخ احکام ابتلاء در یک شریعت است. تناسخ احکام و تکامل در شرایع بعدی ابتلاء است. این اختلافات

۱. همان.

۲. هود، آیات ۱۱۸ و ۱۱۹.

صوری که یا اختلاف تکاملی است که در مثلثی است که امروز عرض می‌کنیم، یا اختلاف تکاملی است که بعدی کامل‌تر از قبلی است. چون بعدی‌ها نیازمند... یعنی زندگی‌شان وسعت پیدا کرده است و احتیاجات آنها زیادتر شده است. بنابراین احکام دیگری هم لازم دارند که قبلی‌ها آن احکام را لازم نداشتند؛ چون این وسعت در زندگی را ندارند. احیاناً اگر نسخی است، بسیار کم است آن هم در اصول واجبات و محرّمات نیست، بلکه در چهره‌هایی از واجبات و محرّمات است که عرض می‌کنیم.

«وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» در سه بُعد: یک بُعد شریعتی که بعد می‌آید طبعاً وسیع‌تر از شریعت قبلی است «ما نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا»<sup>۱</sup> «خیر منها» در کمال بالاتر و «مثلها» یعنی آن اصول معارف عقلیه و اصول احکام واجبه و محرّمه که قابل تعویض نیست. بُعد دیگر عبارت است از نسخ بعضی از احکام گذشته، سه بُعد بیشتر ندارد:

اول، ترمای اطراف است؛ یعنی این شریعتی که الآن آمده است مثلاً شریعت موسی، یک احکام بالاتر و وسیع‌تری دارد که آن قبلاً لازم نبود، حالا لازم است. دوم، نسخ است و سوم اکمل بودن است، اکملیتی که در زمان‌های آینده هم این مردم را اداره کند، مخصوصاً مانند شریعت اسلام که هر قدر عقل و علم بشر ترقی کند این شریعت باقی است، هیچ کمبود نخواهد داشت. «وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ».

ما بحث‌هایی راجع به تعدد شرایع داریم. مقادیری از المقارنات که ظاهراً در حدود ۲۵ سال پیش در نجف تألیف شده است، ما برایتان گزارش می‌دهیم. روی این مبانی و مطالب دیگری هم که فکر کرده‌ایم و می‌کنیم عرض می‌کنیم. در صفحه اول المقارنات «بسم الله الرحمن الرحيم، عبر القرون بأجيالها، و مرّ الدهور بأحوالها، منذ تكونت البشرية في هذه البسيطة» البته محور بشر است و آلا كل مكلفين چنین‌اند، اما چون محور و امّ تکلیف عبارت است از انسان‌ها، چنانکه در کل کتب آسمانی بین است مخصوصاً در قرآن، بشر و انسان محور است و الا جن هم مکلف است و دیگرانی هم هستند که مکلف‌اند. «منذ العهود القديمة لحد الآن» «منذ العهود القديمة» اولین عهد قدیم این بشر عبارت است از آدم صفی‌الله و حوّا (ع) که بعد تناسل ایجاد شد.

---

۱. بقره، آیه ۱۰۶.

«لقد أخذت المشاجرات الهدامة و الخلافات العارمة» شروع شد؛ مشاجرات ویرانگر، اختلافاتی که برهنه می‌کنند یکدیگر را و از ستره‌ها و از آن موقعیت‌هایی که دارند، با هم تنازع می‌کنند و از بین می‌برند. منتها این خلافات یکی در بُعد دین است که قبل از وصول شریعت است. یکی در بُعد دین است که «اختلاف فی الدین» است. یک «اختلاف عن الدین» است و یک «اختلاف فی الدین» است. «اختلاف عن الدین» است، قبل از اینکه دین برسد. به آن ابعادی که در آیه مبارکه ۲۱۳ سوره بقره بحث شد که «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً». و یک اختلاف فی الشرایع است. «اختلاف فی الشریعة» در آن آغاز شریعت که شریعت آدم (ع) باشد و شریعت ادریس و غیره، در آن آغاز این شریعت کمال مطلق نداشت. به جهات مختلفه‌ای کمال مطلق نبود. آن مقداری که لازم بود، خداوند احکام اصلی و فرعی شریعت را به وسیله انبیاء زمان و رسل زمان نازل می‌فرمود، ولذا اختلافات کم‌تر می‌شد. هر قدر احکام کمتر باشد، هر قدر بسیط‌تر باشد، طبعاً اختلافات کمتر است. این یک بُعد اختلاف کمتر. بُعد دوم: اکثریت بشریت در زمان‌های اول کافر بودند، مشرک بودند. نوح آمد ۹۵۰ سال، هفتاد نفر فقط درست شدند. ابراهیم آمد، آن قدر مؤمن و موحد کم بود که کمکی نداشت مگر اینکه لوط و چند نفر دیگر به او گرویدند. بنابراین هم مواد شریعت کمتر بود و در نتیجه اختلاف در دین در دو بُعد کمتر بود: یک بُعد اینکه مواد شریعت کمتر بود، دوم اینکه اشخاصی که متدین به شریعت الهیه باشند، اینها کمتر بودند. بنابراین اختلافات طبعاً کمتر بوده است. روی این اصل است که قرآن شریف اختلافاتی را که بسیار بسیار وسیع و دامنه‌دار است، تحریفات است و تدجیلات است و انحرافات است که به وسیله علمای ادیان درست شده است، در شریعت ابراهیم خداوند چیزی نقل نمی‌کند. نمرود است و که است و که است. در شریعت نوح هم کسانی که کافر بودند، ایمان نیاوردند. اما در شریعت تورات و در شریعت انجیل چنین است و در شریعت قرآن نیز چنین است. سه شریعت است که علمای آن «اختلاف فی الشریعة» دارند. «اختلفت اهل التوراة فی التوراة و اهل الانجیل فی الانجیل و اختلف اهل القرآن فی القرآن» منتها اختلاف اخیر روی حساب تحریف نیست. ولکن اختلافات قبلی روی حساب تحریف بوده که آن هم روی عمد بوده است.

«أخذت تنمو و تزید» کم‌کم زیاد می‌شد. این اختلافات هدامه نمو می‌کرد و زیاد می‌شد. «تقضي و تبید» علیه یکدیگر حکم می‌کردند. احکام عقلی، احکام علمی،

احکام فکری، احکام جنگی و چه، بر یکدیگر حکم می‌کردند «و تبید» از بین می‌بردند و نابود می‌کردند. «بین معتنقی الأديان السماوية و لا سيما بين المسيحيين و المسلمین» یهودی‌ها با مسیحی‌ها و مسلمان‌ها دعوی دینی چندان ندارند، بلکه [اصلاً] ندارند. می‌شود به این حساب گفت ندارند که اصولاً یهودی‌ها یک اختصاصاتی برای خودشان قائل هستند که می‌گویند: شریعت تورات در اختصاص بنی‌اسرائیل است. یک نفر غیر اسرائیلی بخواهد یهودی بشود قبول نمی‌کنند. ولذا تبلیغاتی برای یهودی کردن مردم ندارند. برای لا دین کردن تبلیغات دارند. برای لا مذهب کردن دارند. برای تابع خود کردن دارند. اینها می‌خواهند در بُعد سیاسی زعامت کلی داشته باشند و شرق و غرب ارض را بگیرند. حاکمیت مطلقه داشته باشند. چنانکه در آیاتی از قبیل آیات اولای سوره اسراء و آیات دیگر این مطلب بین و روشن است و آینده‌ای خواهد آمد که چنین خواهد شد و البته بعداً مسلمین در دو دور بر اینها حاکم می‌شوند که دور دوم، دور ظهور ولی امر (عج) است.

یهودی‌ها اگر دعوی با مسیحی‌ها و مسلمان‌ها دارند، می‌گویند: دین فقط باید تورات باشد. مسیحیت یعنی چه؟ انجیل یعنی چه؟ قرآن یعنی چه؟ اما نمی‌گویند: شما مسیحی‌ها بیایید یهودی بشوید، مگر مسیحی‌ای که اسرائیلی باشد. نمی‌گویند: شما مسلمان‌ها بیایید و یهودی بشوید، مگر مسلمانی که از نظر نسل اسرائیلی باشد. ولذا یک نفر غیر اسرائیلی را اجازه نمی‌دهند یهودی بشود و اگر شد قبول نمی‌کنند. در حکومت اسرائیل، در آنجایی که قدرت قانونی دارند، اگر یک نفر بخواهد برود و بگوید: من یهودی شدم، می‌گویند: تو اسرائیلی هستی یا نه؟ اگر از نسل اسرائیل است، قبول می‌کنند. خیلی هم افتخار می‌کنند. خیلی هم تشویق می‌کنند و اما اگر از نسل اسرائیل نیست، هرگز قبول نمی‌کنند، ولو هر قدر هم این به درد اینها بخورد ولذا آنها تبلیغات ایجابی ندارند. تبلیغات سلبی دارند.

«الدعوات الايجابية منفية في كافة اليهود لأنهم لا يريدون أن يحدوا غير اليهود، أن يحدوا غير بنی اسرائیل ابدأ. نعم و الدعایات السلبية موجود یعنی يريدون أن یزیلوا كافة الاديان غير التوراتی» شریعت انجیلی، شریعت اسلام، شریعت غرب، می‌گویند: تمام شریعی که می‌خواهد حاکم بشود، باید کنار برود و کسانی هم که از غیر اسرائیلیین دارای شرایع دیگر هستند، آن شرایع را باید رها کنند، بدون هیچ

شریعتی باید تابع امت اسرائیل بشوند ولذا در قرآن شریف وقتی که از عقاید اینها صحبت می‌شود: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا»<sup>۱</sup> «هُودًا» یهودی‌ها می‌گویند، «أَوْ نَصَارًا» نصاری می‌گویند.

راجع به یهودی‌ها صحبت می‌کنیم. یهودی‌ها می‌گویند: جنت فقط از آن ما است. اصلاً ما هر قدر هم گناه کنیم در آنجا فقط یک ایام معدوده‌ای ممکن است از ما بازخواست کنند. هرچه باشیم ما اهل جنت هستیم. «نَحْنُ أَوْلَادُ اللَّهِ وَآحِبَّاءُهُ»<sup>۲</sup> ابناء خدا هستیم، آیا پدر به فرزندانش هر قدر هم ناجور باشند، مثلاً می‌آید اینها را بکشد، نابود کند، آتش بزند؟ البته این حرف‌ها زیادی است که بعد صحبت خواهیم کرد. حدود سی و چند سال است، حدود چهل سال است که در این عقاید ادیان و شرایع مختلفه ما بحث داشتیم و نوشتیم. هم بحث طلبگی در قم، در تهران، در نجف، در جاهای دیگر داشتیم و هم نوشته شده است. اینها را به‌طور حاضر و اضافه تبلورات با افکاری که خواهیم داشت، حضور برادران عرض می‌کنیم.

الآن سه شریعت در عالم حاکم است: شریعت تورات است و شریعت انجیل است و شریعت قرآن است. دیگر شریعت ابراهیمی الآن وجودی ندارد، نقش ندارد. زرتشتی‌ها هم ابراهیمی نیستند. عرض خواهیم کرد که اینها چه هستند، بینابین هستند، ملتقط‌اند.

#### - [سؤال]

- ملت، ملت توحید است. یعنی توحید در... مثلاً «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ \* وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ»<sup>۳</sup> آیه دیگر «فَاعْبُدُونِ»<sup>۴</sup> است. رسالت یکی است، امت هم یکی است. رسل متعدد هستند، شرایع متعدد است، حداقل خمره است که ارکان شرایع متشرعه متفرعه از دین و طاعت الهی است. اما مع ذلک این رسل که زیاد هستند می‌گوید: شما یکی هستید، چون از طرف خدای واحد هستند و حق هم از طرف خدای واحد

۱. بقره، آیه ۱۱۱.

۲. مائده، آیه ۱۸.

۳. همان، آیات ۵۱ و ۵۲.

۴. انبیاء، آیه ۹۲.

است. امت هم، امت واحده است؛ برای اینکه رسالت که واحده بود، امت هم واحده است. اما اختلاف شرایع موجب تعدد رسالت‌ها نیست و موجب تعدد امت‌ها نیست. در هر زمانی «شريعة من الدين» به اراده الهی بر کل امم مکلفه حاکم بوده است که این بحث بعدی است، خواهیم آورد. بحث‌های متعددی است که به‌طور تتابع عرض می‌کنیم.

«و لا سيما بين المسيحيين و المسلمين» که یهود نه، یهود اگر نزاع دارند، نزاع سیاسی دارند. نزاع دینی هم اگر دارند فقط سلبی است، ایجابی نیست. نمی‌گوید: بیا یهودی شو. اگر هم برای شما اثبات کند که یهودیت حق است، بر خلاف مسیحی‌ها قبول نمی‌کنند یهودی بشوید. مسیحی‌ها جان می‌کنند، می‌دوند، خرج می‌کنند، تبلیغ می‌کنند، دعوت می‌کنند، دختر می‌دهند، پسر می‌دهند، مقام می‌دهند، کرسی می‌دهند، چه می‌دهند که مسیحی بشوید. یهودی‌ها درست نقطه مقابل عکس هستند. ولذا «و لا سيما بين المسيحيين و المسلمين» در بُعد شریعت نفی و اثبات است، اما یهود فقط در بُعد نفی هستند؛ هیچ شرعی نباشد مگر شریعت تورات باشد.

«و هم معظم سکنه الأرض فأصحبت هذه الخلافات تثير الويلات المدمرة في الحروب الصليبية و غيرها» که تتمه آن الآن حرب جدید است که در قسمتی از اروپا که مشاهده می‌کنید. «كل ذلك بالرغم من أن الدين الإلهي لا يهدف في دعوته إلاّ توحيد البشرية». بر چه؟ «توحيد البشرية على توحيد الله و معرفة الله و عبادة الله و طاعة الله» «و توطيد الحق في مختلف شعوبها». توطيد: میخکوب کنند حق را در کل شعوب بشریت که اختلاف اقوام و قبائل و طائفت‌ها و الوان و لغات و مناطق و اینها موجب اختلاف در افکار و روش‌های انسانی آنها نباشد. «و رفض مختلف الأهواء أن تتحكم فيها» جنبه ایجابی، جنبه سلبی. جنبه ایجابی: «في دعوته إلاّ توحيد البشرية و توطيد الحق في مختلف شعوبها» این جنبه ایجابی است. جنبه سلبی؛ «و رفض مختلف الأهواء أن تتحكم فيها». اهواء، اهواء غیر وحی است. چه هوای نفس باشد، هوای عقل باشد، هوای علم باشد، هوای عادات باشد، چه باشد، چه باشد، تمام اینها اهوی هستند و «هَبَاءٌ مَّنْثُورًا»<sup>۱</sup> هستند در مقابل وحی که این باید در اعماق افکار بشریت ترکیز بشود.

---

۱. فرقان، آیه ۲۳.

«و لا تكاد تخمد تلکم النيران» این آتش‌های افروخته شده در «اختلاف فی الدین»، در «اختلاف عن الدین» که برطرف می‌کرد و در «اختلاف فی الدین» که «اختلاف فی الدین» به نام دین با دین مخالفت کردند. مسجد ضد مسجد، خدا ضد خدا، قرآن ضد قرآن، اینچنین، با چهره دین و با دلیل متظاهر دین بر ضد دین دانسته با نادانسته قیام کردند. اینها همه «نیران» است. نیران عقیدتی است و نیران اخلاقی است و نیران عملی است. «و لا تكاد تخمد تلکم النيران إلا بالاطفائيات العاقلة و العادلة» آتش که می‌آید، اطفائیات لازم است. البته اینجا اطفائیات انوار وحی الهی است که باید این ظلمات را خاموش کند. نور، این ظلمات را خرق کند. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»<sup>۱</sup>

«و لا تكاد تخمد تلکم النيران إلا بالاطفائيات العاقلة و العادلة بين الطرفين»؛ طرفین نزاع در شریعت «اختلاف فی الدین» حتی در «اختلاف عن الدین». اینها که «اختلاف عن الدین» دارند و از دین خبری ندارند، آنها را دعوت به دین کردن که گروهی می‌پذیرند و گروهی نمی‌پذیرند. «و رفض العصبیات الجاهلة العادیه» تعصب، تعصب یهودیت می‌گوید: این آخرین دین است. حالا اول را هم کاری ندارد، می‌گوید: فقط این دین است. منکر نسخ هستند، منکر تعدد شریعت هستند. می‌گویند: قبلی‌ها دین و شریعت نبوده است. فقط دین، دین تورات است و موسی (ع) خاتم الانبیاء است. کما اینکه مسیحی‌ها می‌گویند که مسیح خاتم الانبیاء است.

«كي تصبح البشرية على رعد الأمن و العیش». چرا این وحدت در دین باید ایجاد بشود؟ چون اختلاف در دین چه «عن الدین» چه «فی الدین» موجب است که جنگ‌ها و زد و خوردها و مشاجرات بین مردم باشد و خداوند «لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ»<sup>۲</sup> از برای رحمت وحدت و وحدت در رحمت، خداوند مکلفین را خلق کرده است. «و تنحو نحو ما يليق بها على ضوء المكافئة الوحودية العقائدية، حيث إن عقد الصلاح و الإسعاد في أية ناحية إنما هو رهين العقيدة الصالحة ثم تطبيقها وبالبحري ذلك في

۱. بقره، آیه ۲۵۷.

۲. هود، آیه ۱۱۹.



واقعنا الذي نعيش فيه» هر قدر وسعت پیدا کند بشریت در تعدادش، در عده‌اش، در عده‌اش، در وسایل زندگی‌اش، در حاجات زندگی‌اش، بیشتر گوناگون شود، بنابراین اختلافات بطبیعة الحال زیادتر خواهد بود. باید یک رمز وحدت بسیار عمیق عریقی در میان بشریت که «حبلٌ من الله» است باشد تا اختلافات را برطرف کند.

«و بالحري ذلك في واقعنا الذي نعيش فيه عصر النور و الذر و القمر الصناعي عصر التقدم في شتى ألوان الرقي حيث يتعاون فيه العلماء في شتى أرجاء هذه البسيطة للكشف عن رموز الكون و ما يحكم عليه من قوانين». علم دارد بالا می‌رود. علم مادی دارد بالا می‌رود. همین‌طور ترقی می‌کند. آیا علم مادی می‌تواند عهده‌دار وحدت بشریت و امن و رفاه باشد؟ نخیر، اگر این علم مادی کنترل نشود، زمین و زیر زمین و دریا و زیر دریا و آسمان، تمام به‌وسیله قدرت‌های جنگی تمام بشریت را تهدید به اعدام می‌کند. این قدرت‌های جنگی و اختلافات سرد و گرمی که بین بشریت است به حساب علم، این علم یک بلایی خواهد بود. پس علم باید کنترل بشود. همان‌طور که عقل باید کنترل بشود به‌وسیله وحی، نفس اماره باید به‌وسیله عقلی که از وحی اخذ می‌کند کنترل بشود، علم هم باید کنترل بشود. همان‌طور که عقل بر مبنای اخذ از فطرت باید در خدمت بشریت باشد و نفس همچنین، همان‌طور هم علم باید در خدمت بشریت باشد و در خدمت بشریت بودن علم و عقل و تمام نیروهای درونی و برونی، در صورتی است که ارتباط به حبل‌الله، ارتباط وثیق و عمیقی با حبل‌الله که کتاب وحی است داشته باشد.

«حينما تريد البشرية أن تطير باجنحة العلم الخفاقة»؛ خیلی پرواز بالا است. «نحو الكرات السماوية حيث ضاقت عليها الأرض بما رحبت و أصبح صدرها ضيقاً حرجاً فأخذ يصعد نحو السماء» اینکه «يصعد نحو السماء» به زحمت آسمان‌ها را نیز می‌خواهد فتح کند، پس آسمان‌های معرفت و آسمان‌های اخلاق و عقیده و آسمان‌های زندگی و زندگی‌ساز انسانی به طریق اولی و به طریق الیق باید اداره بشود. «ففي هذه البيئة المادية الراقية»، «بيعة» زمینه است. «بالأحرى للبشرية أن تقضي على العصبية الجاهلة في الناحية الروحية العقائدية لكي تتطلع على ضوئها إلى وحدة الدين الذي ارتضاه الله لعباده في بلاده». وحدت دین، مراد از دین شریعت

است. چون «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ»<sup>۱</sup> که پنج شریعت است. چون این شریعت‌ها همه در عمق، دین واحد هستند، ولو در چهره‌های ظاهر با هم گوناگون هستند در ابعاد سه‌گانه‌ای که عرض خواهیم کرد.

«و مما لا يريه شك أن قداسة الشرع الإلهي في توحيد الكلمة لا تملّي على البشرية في دور واحد إلا ديناً و شريعة واحدة». چرا؟ این بحث بعدی است. آیا شرایع که گوناگون است، ممکن است این پنج شرع در یک زمان و پنج امت درست کند؟ نه، این خودش ایجاد اختلاف می‌کند. گروهی ابراهیمی، گروهی شریعت نوح، گروهی موسوی، گروهی عیسوی، گروهی محمدی؛ در یک زمان هر گروهی تابع شریعت بشوند. این بر خلاف رحمت وحدت است که خداوند مقرر فرموده است. «و لا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ»<sup>۲</sup> این تندید است. خداوند دارد از اختلاف مذمت می‌کند. چرا خودش ایجاد اختلاف کند؟ خداوند که مذمت می‌کند از اختلاف، یعنی امکان دارد بلکه این امکان نه اینکه فقط امکان باشد، واجب است که ایجاد وحدت از نظر عقیده و از نظر معرفت، از نظر شریعت باید باشد. اگر که واجب نیست و خداوند در یک زمان چند شریعت مقرر کرده است، هر شریعتی برای گروهی، این عصبیات قومی و عصبیات طائفی و اختلافات را خود خداوند متعال به وسیله شرایع گوناگون در زمان واحد ایجاد کرده است. پس غلط است. این یک دلیل بسیار محکمی است بر اینکه: «لا تحکم على البشرية و لا تحکم على المکلفین فی دور واحد فی روح من الزمن الشرعية واحد الا شرعةً واحدةً ربانية». زمان نوح شریعت نوح، بعد ابراهیم بعد موسی، بعد عیسی، بعد خاتم النبیین، الآن وجود یهودی و نصرانی و چه و اینها معنا ندارد. در زمان شریعت تورات وجود شریعت نوح معنا ندارد. در زمان شریعت عیسی (ع)، وجود شریعت تورات، گرچه شریعت انجیل با شریعت تورات تفاوت بسیار کمی دارد. فقط چند حکم و جهاتی دارد که ما این را از شرایع اولوالعزم حساب می‌کنیم و باید که حساب کنیم. پس در زمان واحد باید یک شریعت حاکم باشد و بر مبنای آن شریعت واحده که وحی خالص الهی است، مردمان بتوانند در تمام ابعاد زندگی فعلی و زندگی آینده برزخ و قیامت خود را آماده کنند. این بحث دوم است.

---

۱. شوری، آیه ۱۳.

۲. هود، آیه ۱۱۸.

«و مما لا يريبه شك أن قداسة الشرع الإلهي في توحيد الكلمة لا تملني على البشرية في دور واحد إلا ديناً و شريعة واحدة تحكم في مختلف الشعوب على سواء»، بر همه يكسان است. قرآن برای همه مکلفان یکسان است. تورات همچنین است، انجیل همچنین است. «و من ناحية أخرى إن انقطاع الوحي قبل أربعة عشر قرناً حتى الآن» دو انقطاع وحی است: یک انقطاع وحی است در فترت ثالثه. فترت ثالثه بین عیسی و خاتم النبیین (ص) انقطاع وحی بود. انقطاع وحی بود و رسول نبود، کتاب وحی هم محرف بود. خود محرف بودن کتاب وحی مگر ابتلاء نیست؟ ابتلاء است دیگر، ابتلاء حد دارد دیگر، مثلاً در شریعت یهود؛ «وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ»<sup>۱</sup> این موقت است. «ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَعْثِهِمْ»<sup>۲</sup> اینها چون ظلم کردند، خداوند عذاب کرد. و لکن اگر کسی ظلم کند، یک حکمی به عنوان عقوبت می آید، الی غیر النهایة است؟ الی آخر است؟ نه، یک حد معینی دارد. ولذا مسیح (ع) هم که آمد، فرمود: «وَأَلْحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ»<sup>۳</sup> بعضی از محرّمات عقوبتی و بعضی از محرّمات ابتلائی را شریعت انجیل از بین برد و آلا مسیح در انجیل می فرماید که: آسمانها و زمینها خراب کردند، اما شریعت ناموس خراب نمی گردد. یعنی شریعت تورات. یعنی چه؟ یعنی من که مسیح هستم و چهارمین پیغمبر از اولوالعزم هستم، نیامدم که شریعت ناموس را عوض کنم، شریعت ناموس شریعت تورات است. اولین شریعت ناموس، شریعت تورات است و دومین و آخرین شریعت ناموس، شریعت قرآن است و ما دو شریعت داریم که آن را هم بحث خواهیم کرد. شریعت انجیل «وَأَلْحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ» است. مسیح می گوید: من نیامدم که شریعت ناموس را عوض کنم. آسمانها و زمین بدل می شوند، اما شریعت ناموس بدل نمی شود و اگر هم «وَأَلْحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ»، این تبدیل نیست؛ چون یک حکمی بوده است که یک مدتی باید به عنوان عقوبت یهودیها اجرا بشود و بعداً این حکم برداشته بشود، و لا سیما با انتقال ولایت عزم موسی به ولایت عزم مسیح (ع).

۱. انعام، آیه ۱۴۶.

۲. همان.

۳. آل عمران، آیه ۵۰.

بنابراین در یک زمان فقط باید یک شریعت حاکم باشد و شریعت دیگر که قبلاً بوده یا بعداً خواهد آمد، دخالتی در زمان این شریعتی که حاکم است، نباید داشته باشد، كما اینکه «فی الزعمات الزمانية اذا زعيما اثنان في اقليم واحد همان زعیمان طبعاً یخترلفان فلا بد من زعامة واحدة إما شخصية و إما شورائية. كذلك في المرجعية الدينية على ضوء الوحي لا بد أن تحكم مرجعية دينية على ضوء الوحي بصورة واحدة و الباقيون لا بد أن يكونوا اتباع صاحب هذه الشريعة العادلة». حالا مرجعیت‌های تقلید را ما نمی‌خواهیم بحث بکنیم. مرجعیت اصلی که در بُعد اصالت وحی است و وحی اصیل است، این باید یکی باشد. اگر از طرف بشر تعدد داشته باشد، باید تعدد از بین برود، یکی بشود و اگر از طرف خدا که این محال است. محال در حکمت است و نقیض «وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» است. خداوند برای رحمت و وحدت خلق کرده است و این اختلاف شرایع در زمان واحد، این رحمت و وحدت را بطور کلی از بین می‌برد.

«و مما لا يريه شك أن قداسة الشرع الإلهي في توحيد الكلمة لا تملني على البشرية في دور واحد إلا ديناً و شريعة واحدة تحكم في مختلف الشعوب على سواء و من ناحية أخرى إن انقطاع الوحي قبل أربعة عشر قرناً»، یادم رفت عرض کنم؛ دو انقطاع وحی است. انقطاع بین مسیح و خاتم‌النبیین، انقطاع وحی است و کتاب وحی هم تحریف شده است. ولی این تحریف حد دارد. باید تا یک حدی باشد. چون وصول به شریعت انجیل بین مسیح و خاتم‌النبیین کار مشکلی بوده است و این کار مشکل یک ابتلائی است. ابتلاء و امتحان، آن هم ابتلاء و امتحانی که اصلی نیست بلکه فرعی است، یک زمان محدودی باید داشته باشد. پس باید که این تحریفی که در انجیل است با یک تبیین وحی از بین برود. دوم: بعد از اینکه خاتم‌النبیین (ص) تشریف آوردند، چهارده قرن است که ایشان تشریف آورده‌اند. این چهارده قرن را اضافه کنید به پانصد سال یا ششصد سال، دوهزار سال می‌شود. دوهزار سال است که بشریت در اختلاف زندگی می‌کند. کل بشریت را عرض می‌کنم. دوهزار سال است که... منهای خاتم‌النبیین بحث می‌کنیم. منهای خاتم‌النبیین از زمانی که مسیح صعود کردند، تاکنون دوهزار سال است. آیا می‌شود خداوند دوهزار سال و بعد هم و بعد هم الی یوم القيامة که مسیحی‌ها می‌گویند: مسیح، خاتم‌النبیین است. گروه زیادی از مسیحی‌ها می‌گویند: مسیح خاتم‌النبیین است. ما از مسیحی‌ها و از یهودی‌ها سؤال می‌کنیم، از مسیحی‌ها و از یهودی‌ها از هر دو سؤال می‌کنیم: چطور می‌شود که حجت بالغه الهیه دوهزار سال است که در دسترس نیست؟ یعنی شما می‌گویید که

دوهزار سال است که یهودی‌ها باید به تورات محرف عمل کنند و اگر بخواهند به حق برسند، چقدر زحمت دارد. درصدش خیلی کم است و کل مکلفین باید به شریعت انجیل عمل کنند، نه فقط مسیحی‌ها، کل مکلفین باید به شریعت تورات قبل الانجیل، به شریعت انجیل بعد التورات عمل کنند و بعد از اینکه مسیح صعود فرمود، انجیلی که همه قبول داشته باشید و صددرصد وحی است، در دسترس شما نیست، دوهزار سال است که وحی هست اما خیلی سخت است که بشریت به وحی خالص برسد و لا سیما شما می‌گویید: الی یوم القيامة وحی ای نخواهد آمد. چون یهود، موسی را خاتم‌النبیین و مسیحیان عیسی را خاتم‌النبیین می‌دانند، پس یهود و نصاری متفق‌القول هستند که الی یوم القيامة الکبری یک وحی نخواهد آمد. بنابراین حجت بالغه الهیه کجاست؟ خواهید گفت: حجت بالغه الهیه در آن ششصد سال فترت چه بوده است؟ در این ۱۴۰۰ سال هم همین‌طور است. می‌گوییم: نه، حجت بالغه الهیه مقداری خفی می‌شود، ولی می‌شود به آن رسید. می‌شود به آن رسید، نمی‌شود در کل زمان‌ها باشد. در یک مقداری از زمان چون به‌عنوان ابتلاء است و به‌عنوان امتحان است. اما «علی طول الخط الی یوم القيامة الکبری» از زمانی که مسیح صعود کردند تا روز قیامت که چندین هزار سال خواهد بود، نمی‌دانیم. فعلاً تقریباً دوهزار سال گذشته است، بشریت آنجایی که دین، واضح است و روشن است و جلوی چشم است، مثل قرآن که جلوی چشم است، چقدر اختلاف می‌کنند، تا چه رسد به آنجایی که بروند و بگردند که این انجیل کجایش درست است، کجایش درست نیست که «فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>۱</sup> بشود.

پس کل ملل مکلفه باید این را در نظر داشته باشند که شما ملل مکلفه جهان هستید که سه دسته بیشتر نیستید: یهود و نصاری و مسلمین که تکلیف فعلی است. تکلیف غیر فعلی هم که باید به دنبال شریعت بروند، کل مکلفین هستند. مشرکین و ملحدین و مادیین و تمام اقوام گوناگون جهان، چه کتابی باشند و چه غیر کتابی باشند، اینها وظیفه دارند یا نه؟ بله. مکلف هستند یا نه؟ بله. بر مبنای فطرت و بر مبنای عقل مکلف‌اند و شرایع مقدسه الهیه آمده است. باید خالصاً دسترسی به این

۱. بقره، آیه ۲۱۳.

شریعت وحی داشته باشند یا نه؟ اگر شریعت وحی خالصاً در کار نباشد علی طول الخط الی یوم القيامة الکبری، این ابتلائی است که اسمش را باید دشمنی بگذارید. معاذالله خداوند دشمنی داشته باشد با مکلفان که یک مدتی انجیل مخفی بود و می شد به حق انجیل رسید، برای دسته خاصی از مؤمنین به انجیل، نه کلاً، یک ابتلائی بود. اما این ابتلاء علی طول الخط باشد که حتی خود مسیحیین هم درست نتوانند به انجیل برسند، تا چه رسد کسانی که عقیده ای به شریعت انجیل ندارند با مراحل گوناگون و طی راه ها و جهات گوناگون، آیا بتوانند به شریعت صحیحه انجیل برسند یا نه که در صدش بسیار کم است.

بنابراین این سؤال از کل بشریت می شود: آیا خداوند حقی را فرستاده است که بشود به آن حق خالصاً ایمان آورد و تحریف نشده باشد و همه بشریت باید به او مؤمن باشند؟ کما اینکه در زمان واحد نمی شود شرایع گوناگون باشد. یک شریعت است، یا تورات است که نمی شود، یا انجیل است که نمی شود، یا قرآن است که می شود، در بُعد دوم دلیل داریم. اگر همه بشریت به تورات مکلف هستند، تورات خودش می گوید محدود است. این اولاً، ثانیاً: تناقضات در تورات است. ثالثاً: نمی شود به حقیقت وحی تورات کلاً برسند، حتی یهود الاقلیلی از آنها و همچنین در شریعت انجیل اینگونه است. و اما شریعت قرآن؛ وقتی که ما یک آب گندیده ای داریم، بخواهیم تصفیه کنیم، آب صاف به دست بیاوریم، بعضی ها دارند از تشنگی می میرند، آیا نمی شود یک دریای آب شیرین بسیار عالی فراهم بشود؟ که اگر نشود خلاف رحمت هست یا نیست؟ ما باید که تشنگی مان را رفع کنیم. یا به زحمت با یک آب صافی که تصفیه کنیم یا نخیر، به رحمت که آب صافی که در دسترس همه است. این به زحمت تهیه کردن آب نمی شود علی طول الخط باشد. اگر باشد، یک ابتلاء دائمی است و ابتلاء دائمی مگر در بُعد اصل شریعت ما نداریم. اما در بُعد دسترسی نداشتن به شریعت الا اقلین، الا درصد بسیار کم، این را خلاف رحمت الهی انسان می بیند.

بنابراین، کل بشریت باید اجماع کنند که همه دنبال یک دینی بگردند که تحریف نشده است. آن دینی که تحریف نشده است و آن دینی که الی یوم القيامة الکبری هر قدر احتیاجات و عقل و علم و فکر و صنعت و هرچه و هرچه بالا رود، این شریعت از نظر قوانین و ضوابط کافی و کافل و کامل باشد از برای اینکه حاجت بشریت را

برطرف کند. ولذا اینجا اینطور باید گفت: «و مما لا يريه شك أن قداسة الشرع الإلهي في توحيد الكلمة لا تملي على البشرية في دور واحد إلاً ديناً و شريعة واحدة تحكم في مختلف الشعوب على سواء ومن ناحية أخرى»، حرفی است که الآن عرض کردیم. «إن انقطاع الوحي قبل أربعة عشر قرناً إلى انقضاء التكليف ذلك إجماع من اهل الكتاب اليهود والنصارى والمسلمين اجمعين إجماع» همه می دانند. مسلمان می داند که دیگر وحی نخواهد شد، یهود می گوید: فقط من هستم. نصاری می گوید: فقط من هستم. منتها اختلاف آنها در زمان است. اما از زمانی که عیسی صعود فرمود، یهود و نصاری هر دو قبول دارند با اختلاف تحدّد زمانی که وحی ای نخواهد آمد. وقتی که خاتم النبیین تشریف آوردند، اگر ایشان نبی نباشند، پس از وقتی که عیسی صعود کرد، الی یوم القيامة نبی خواهد آمد و اگر ایشان نبی باشند، آنها قبول کنند و ما قبول داریم، ما ملل ثلاث هر سه قبول داریم که آخرین وحی ای است که بر بشریت و بر کل مکلفین است، الی یوم القيامة دیگر وحی ای نخواهد آمد.

«إجماع منهم مركب و إن اختلفوا فيما بينهم في تعين الدين و ختمه في أي من هذه! حينذاك فليتسائل الأمم ما هذا الدين الخالد الذي يجمع الإنسانية على الإعتناق به و تطبيقه» باید پیدا کنیم دیگر، «ما هو الدين الذي لا ينازع العقل و العلم و لا ينازعه العقل و العلم، بل و يقره و يحققه العلم الطائر بأجنحته الخفاقة». هر قدر عقل و علم بالاتر رود، باز به دنبال این شریعت خواهد بود. باید این را پیدا کنیم. تورات این طور نیست. انجیل این طور نیست. آن تناقضات، آن اختلافات. «ما هو الدين الذي يقضي على الفلسفة المادية القائلة: العلم ينافي الدين و إنا نعيش في عصر قد تزعزت فيه أركان العقيدة الدينية و أخذت الفلسفات المادية الحديثة تنازعها البقاء بأن العلم و الدين لا يجتمعان». این یکی را باید برطرف کنند. «فعلى البشرية حينذاك أن يتحرى عن دين خالد يؤيد العلم و يؤيده العلم أنظمة دينية منظمة كنظام الكون»، همانطور که کون نظامی دارد. جای ستارگان را نمی توانیم عوض کنیم. زمین، حرکتش را نمی توانیم عوض کنیم. همان طور که کون منظم است به تنظیم مکنون، همان طور شریعتی بیاید که شریعت منظمه ای باشد که هیچ نشود او را عوض کرد و بعدش هم شریعتی نیاید.

«كلما برق بارق من خفيات العوم تبينت حقيقة من أنظمته و دساتيره اكثر فاكثر». هر قدر علوم بشری بیشتر ترقی کند، باز دنبال اشارات قرآن در علوم ظاهری است و

هر قدر عقل و فلسفه و عرفان بشریت ترقی کند باز هم دنبال قرآن است، خرافات بسیار زیاد دارد و حتی خلاف عقل و عرفان هم بسیار زیاد دارد. «و رغم عدم ثبات للفلسفات المادية حيث يعترتها التطورات القاضية» فلسفه مادی مدام عوض می شود. کمونیستی می شود، اشتراکی می شود، چه می شود. مدام بالا و پایین می رود. فلسفه مادی این طور است. «كل مستقبل على غابرها رغم ذلك فإن الدين باق و كما يقول ارنست رينان» این حرف ایشان است که دو فیلسوف هستند از اشهر فلاسفه. «ينقل مقالتهما هذه: الدكتور احمد نسيم سوسه في كتابه: في طريقي إلى الإسلام و هو كان من فضلاء اليهود فاستبصر و اسلم» حرفش این است: «من الممكن أن يضمحل و يتلاشى كل شيء نخبه و كل شيء نعبه من ملاذ الحياة و نعيمها و من الممكن أن تبطل حربة استعمال القوة العقلية و العلم و الصناعة» ممکن است، علمی که انیشتین نظر داد، بعدی نظرش را عوض کرد. اینها همه ممکن است چون این محدود نیست. «ولكن يستحيل أن ينمحي الدين أو يتلاشى»، تدین واقعی «بل سيبقى أبد الأبدین حجة ناطقة على بطلان المذهب المادي الذي يود أن يحصر الفكر الإنساني في المضائق الدينية للحياة الطينية». دین را در حیات طینی و گلی می خواهد مضیق کند. این طور نیست، بلکه به عکس است «و كما صرح اجوست سبايتية» این فیلسوف دوم است. «قائلاً: إذن فالدين باق و غير قابل للزوال و هو فضلاً عن عدم نضوب ينبوعه» این چشمه اش هرگز خشک نمی شود و کم نمی شود. «یتماذي الزمن نرى ذلك الينبوع يتزايد اتساعاً و عمقاً تحت المؤثر المزدوج من الفكر الفلسفي و التجارب الحيوية المؤلمة. ولكن هذه البغية الحاسمة».

ما وقتی نداریم، فقط این جمله را برای آقایان نه از باب اینکه «تزکیة المرء لنفسه» باشد، ما این کتاب را که خواستیم بنویسیم در ۲۶ سال پیش مرحوم آقای حکیم (رض) کوفه ما را دعوت کردند، فرمودند: نوشته هایتان را بیاورید، حالا تفاسیری دارد، بردم و از جمله این بود. فرمودند: این و عقایدنا و رسول الاسلام را به آقای شیخ مرتضی آل یاسین که رئیس العلماء فی النجف الاشرف است، ایشان ببینند. ایشان دیدند و یک تقریظی اینجا مرقوم فرمودند که برای ۲۵ سال پیش است، این از باب این است که آن احمق هایی که حرف هایی می زنند بفهمند که اینها گمراه هستند و کجا هستند. ایشان این طور نوشته است: «تقریظ شیخ جماعة العلماء بالنجف الأشرف سماحة آية الله العظمى الشيخ مرتضى آل ياسين دام ظلّه الوارف.



بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله وحده و الصلاة و السلام على من لا نبي بعده و على آله الطيبين الطاهرين. و بعد فإن مؤلف هذا الكتاب القيم فضيلة الأستاذ العلامة الجليل الشيخ محمد الصادقي دام تأييده هو من أولئك المؤلفين النابهين الذين جمعوا بين الثقافتين و فازوا بكلتا الفضيلتين فكان لهم من معارفهم المتنوعة ينبوع ثرّ لا يفتأ يتدفّق بالمعقول و المنقول و يفيض بالمفيد المفيد من البحوث التي قلّما يتطرق إليها الباحثون و يضطلع بها المؤلفون و لعل التوفيق الإلهي شاء أن يبارك أفهامهم و أقلامهم فيجعلها وسيلة طيبة تستنير بأضوائها الأفكار و العقول أشد ما تكون حاجة إلى الإستنارة بمثل تلك الأضواء. و ما هذا الكتاب الذي بين يديه الا نموذجٌ من تلك النماذج التي جادت بها تلك الاقلام النيرة الموسوعة بطابع التوفيق و إنه لمجهود كبير، قمين بان يشكّل أشنع وصمة في جبين المسيحية التي كانت و لا تزال تهاجم الإسلام بشتى الوسائل و مختلف الأساليب». قلم خيلى قوى است. يك آيت الله و مرجع و چه، قلمش اينقدر قوى باشد، يكى هم مرحوم كاشف الغطاء بود. مرحوم كاشف الغطاء بزرگ.

«دون أن يكون لديها ما تحتج به إلا هذه التورات المزيفة و الأنجيل المزورة المحرفة، و سيكشف لك هذا الكتاب عن مدى هذه الأباطيل المدسوسة كذباً في الأنجيل، و يعرفك بما فيها من سخافات و خرافات أعجب ما تدعو إليه من العجب أنها تنبو عن مستوى العقل البشري و قد آمن بها مئات الملايين من البشر. و هكذا يفعل الشيطان بأوليائه إذ يزين لهم الباطل فإذا هم به مؤمنون و يضلهم عن الحق فإذا هم به كافرون. و ما زالت بليتنا «نحن المسلمين» بهؤلاء البشر تتمادى» راجع به مسيحيت «قرناً بعد قرن و تتفاقم جيلاً بعد جيل منذ أن إنشق نور الإسلام في أفق الجزيرة و حتى يومنا الحاضر على حين أن الإسلام ما زال و لا يزال يشق طريقه قُدماً إلى الأمام، و ينشر أشعته الوهاجة شطر المشرق و المغرب، دون أن يعتمد في نشر دعوته على أي درهم او دينار، و دون أن تحدّ في مسيرته الميزانيات الدولية الضخمة التي تغدق بأموالها على صناديق التبشير بكل سخاء، في كافة أنحاء العالم و من المؤسف أن الإسلام كلما ازداد اتساعاً و انتشاراً ازداد هؤلاء المحرفون من البشر تنكراً له و تنمراً» اين تنمّر ما مسلمانها دارد كم كم بيشر مي شود. «مع العلم بأن تمادي هؤلاء على مناوءتهم للإسلام بهذا الشكل الفظيع، مع شعور الجماهير بسخافة ما يدعون إليه قد أصبح من أقوى العوامل المؤدية إلى تفشّي الفساد بين الجماهير و

تحللها من كل دين وعقيدة و كأن تفشي المادية في نظر هؤلاء أهون عليهم من تفشي الإسلام» از مادیات هراس ندارند، از اسلام هراس دارند، علت هم این است که سیاست، شیطنت سیاست با حماقت ما دست در دست هم داده و قرآن را از حوزه‌های اسلام و از امت اسلام کاملاً دور کرده است.

«و لأن يصبح الرجل مادياً ملحداً خير عندهم من أن يصبح محمدياً مسلماً. و لذلك يجب أن يعلم هؤلاء و يعلم معهم جميع شعوب العالم بأن تفشي المادية هنا و هناك ما هو إلا نتيجة هذا التبشير المسيحي الفاشل الذي أنشأ مخالبه في كل مكان، و عليه تقع مسؤولية هذه المادية الملحدة التي أصبحت تهدد كل الملل و الأديان و لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم. مرتضى آل ياسين».

«اللَّهُمَّ اشْرَحْ صُدُورَنَا بِنُورِ الْعِلْمِ و الْإِيمَانِ و مَعَارِفِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ و وَقِّفْنَا لِمَا تُحِبُّهُ و تَرْضَاهُ و جَنِّبْنَا عَمَّا لَا تُحِبُّهُ و لَا تَرْضَاهُ».

«و السَّلَامُ عَلَيْكُمْ»